

راهبرد اصلاحات اقتصادی حضرت شعیب^(ع) از نگاه قرآن کریم

احمد سعدی^۱، ادريس عظیمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

با بازسازی تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی فضای زندگی حضرت شعیب^(ع) شاهد فراگیر شدن مفاسد اقتصادی در این بستر هستیم که آیات قرآن گویای دغدغه حضرت شعیب^(ع) برای اصلاحات اقتصادی این جامعه است؛ هدف پژوهش حاضر، کشف راهبردهای آن حضرت و از رهگذر آن دستیابی به رویکرد مناسب در عصر حاضر برای انجام این اصلاحات است. با در کنار هم قرار دادن خانواده قرآنی و روایی و با بهره بردن از تفاسیر، این چنین به دست آمد که آن حضرت برای اصلاحات اقتصادی، با مقدمه نرم‌افزاری ارتباط با خدا، با استفاده از چهار راهبرد علمی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و دفاعی درصدد اصلاحات اقتصادی برآمد که هر یک از این راهبردها را به صورت‌های گوناگونی عملیاتی کرد که با جریان دادن این راهبردها می‌توان اصلاحات اقتصادی را در عصر حاضر انجام داد.

واژگان کلیدی: اصلاحات اقتصادی، شعیب (ع)، قرآن کریم، کم‌فروشی، مدین.

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی و مدرس معارف دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران؛

Email: a.saadi@ut.ad.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل)؛
Email: edris.azima@ut.ac.ir

۱. مقدمه

در جای‌جای قرآن کریم شاهد داستان‌هایی هستیم که جهت هدایت و راهگشایی امت اسلامی بیان شده است و هر داستانی به فراخور فضای فکری-احساسی-رفتاری حاکم بر جامعه اسلامی نازل شده است؛ در میان این داستان‌ها، داستان زندگی پیامبران نسبت به دیگر داستان‌ها پررنگ‌تر هستند که موجبات رغبت در تبلیغ و تسلی خاطر را فراهم می‌آورد. اما با وجود زندگی سرشار از هدایتگری پیامبران عظیم‌الشأن، مشاهده می‌شود که این نوع ادبیات و طرز فکر در زندگی پیروان آنان کم‌رنگ و یا اساساً بی‌رنگ است؛ داستان حضرت شعیب^(ع) نیز از این قضیه مستثنی نیست.

یکی از ابعاد زندگی انبیای گرامی و شاید مهمترین بعد زندگی آنانکه موتور محرک در مؤمنین را روشن می‌کند، روحیه احساس مسئولیت در زندگی ایشان است؛ شعیب^(ع) که داستان آن حضرت در ۵ سوره اعراف، هود، عنکبوت، قصص و شعرا ذکر شده و حدود ۵۰ آیه از آیات قرآن را به خود اختصاص داده، یکی از پیامبرانی است که روحیه احساس مسئولیت در زندگی آن حضرت موج می‌زند؛ آن حضرت دغدغه تغییر و اصلاح، به‌ویژه اصلاح امور اقتصادی را دارد و با وجود مخالفت‌ها، این رسالت را به پایان می‌رساند و نام شعیب (جامعه کوچک) را براننده این نبی گرامی می‌سازد [۲۶، ص ۴۵۵؛ ۷، ج ۵، ص ۱۰۳]؛ با توجه به وجود مفسد اقتصادی در میان جوامع علی‌الخصوص در جامعه امروز ما، این امر را مهم می‌سازد که زندگی آن بزرگوار، مورد کنکاش قرار گیرد که برای این منظور لازم است ابتدا فضای تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی عصر آن حضرت با توجه به آیات قرآنی مورد رصد قرار گیرد، تا نقاط منطبق بر جامعه امروز به‌دست آید، آن‌گاه آثار مترتب بر چنین فضا مورد تحلیل قرار گیرد و راهبردهای حضرت شعیب^(ع) در این وضعیت جهت دور کردن مردم از خطرهای فرارو و اصلاحات اقتصادی مورد ارزیابی قرار گیرد، تا الگویی برای امور اقتصادی عصر کنونی باشد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه زندگی حضرت شعیب^(ع) آثاری نگاشته شده است که عمدتاً به ذکر وقایعی پرداخته‌اند که قرآن آن‌را بازگو می‌کند؛ البته آثار ذیل در حوزه تحقیق حاضر نگاشته شده است:

۱. مقاله «القیام الحضاریة فی قصة سیدنا شعیب - علیه السلام - (دراسة قرآنیة)»، اثر

زکریا علی الخضر؛

۲. مقاله کوتاه «الدلالات الاقتصادية من قصة شعیب علیه السلام»، از زید بن محمد الرمانی؛
۳. مقاله «حضرت شعیب(ع)، اسوه جهادگران اقتصادی»، اثر محمدرضا علاءالدین؛
۴. مقاله «راهبردهای دفاع اقتصادی از منظر قصص پیامبران الهی (بررسی موردی: قصص پیامبر اکرم(ص)، حضرت یوسف(ع) و حضرت شعیب(ع))»، اثر سید احسان خاندوزی و سعید سیدحسینزاده.

که فصل افتراق پژوهش پیش‌رو با موارد ذکر شده، ابتدای راهبردهای حضرت شعیب^(ع) با لحاظ وضعیت تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی جامعه مدین است که یافته‌هایی غیر از پژوهش‌های پیش‌گفته را در پی داشته است.

۳. فضای جامعه شعیب^(ع)

قرآن کریم دو منطقه مدین و ایکه را دو جامعه‌ای معرفی می‌کند که حضرت شعیب^(ع) در آن دو به تبلیغ و اقدامات فرهنگی پرداخته است [الاعراف، ۸۵؛ الشعراء، ۱۷۶]، از این‌روی می‌توان فضای جامعه شعیب را در سه بعد جغرافیایی، تاریخی و جامعه‌شناختی مورد رصد قرار داد:

۳.۱. جغرافیای جامعه شعیب^(ع)

یاقوت حموی در مورد جغرافیای مدین شش قول را مطرح کرده است [۲۳، ج ۵، ص ۷۷] که غالب اقوال در مورد اینکه «مدین» نام شهر است یا نام منطقه، مسکوت هستند، اما مقریزی ترجیح می‌دهد، مدین را نام یک منطقه بداند، لذا می‌گوید «در سرزمین مدین، شهرهای بسیاری وجود داشت که اهالی و بناهای آن از میان رفته‌اند و تا سال ۸۲۵ قمری تنها ۴۰ شهر از آن‌ها باقی مانده است، که ۱۰ شهر در ناحیه فلسطین است، و در ناحیه سواحل دریای سرخ، شهرهای فاران، قلزم، ابله و مدین قرار دارد» [۴۸، ج ۱، ص ۳۴۷]؛ همین‌طور شرآب نیز مدین را سرزمین پهناوری می‌داند که میان دریای سرخ و تبوک و معان می‌باشد [۳۱، ص ۲۴۳]. اما در مورد «ایکه» یاقوت حموی بعد از ذکر دو قول که یکی حاکی از آن است که ایکه همان «تبوک» است و دیگری آنکه جنگلی بوده است و اصحاب ایکه، همان اهل مدین است، می‌گوید ایکه و مدین در همسایگی یکدیگرند [۲۳، ج ۱، ص ۲۹۱]. ولی حمیری غیر از این دو قول، قول سومی مطرح می‌کند که ناحیه میان دریای سرخ تا مدین را دربرمی‌گیرد [۲۵، ص ۷۱]؛ اغلب مفسرین نیز مدین و ایکه را دو شهر دانسته‌اند [۳۵، ج ۱۲، ص ۱۸۵] و برخی در نقطه مقابل این دو را یک شهر دانسته‌اند [۳۴، ج ۱۹، ص ۶۵].

ولی با توجه به آیات قرآنی و عذاب‌های متعدد به این قوم به نظر می‌رسد مدین نه نام یک شهر، بلکه نام منطقه‌ای است که ایکه را دربر می‌گیرد که از شمال به معان و از شرق به تبوک و از جنوب و غرب به دریای سرخ ختم می‌شود [۵، ج ۸، ص ۱۸۵]. توضیح آنکه در قرآن برای قوم شعیب عذاب‌های سه‌گانه زلزله [العنکبوت: ۳۷]، صیحه آسمانی [هود: ۹۴] و حرارت و بادهای مسموم [۳۵، ج ۱۵، ص ۳۱۴] عنوان شده است که البته عذاب اخیر برای اصحاب ایکه بیان شده است که این عذاب‌ها نبود کننده تمام شهر بوده، در صورتی که یک شهر نمی‌تواند تحت چندین نوع عذاب واقع شود؛ بنابراین مدین نه نام یک شهر، بلکه نام یک منطقه وسیعی است که اهالی آن دچار گناه اقتصادی شده‌اند و حضرت شعیب مأمور ابلاغ پیغام خدا به این منطقه است. البته این نظر شاید با برخی روایات معارض به نظر برسد، مثلاً در روایتی از امام باقر^(ع) آمده است که شعیب به مدین فرستاده شد که کمتر از ۴۰ خانه داشت [۴۲، ج ۱۰، ص ۵۰۵]، که این روایت از یکسو با روایت دیگری از امام باقر^(ع) که عذاب شدگان قوم شعیب را صد هزار نفر بیان می‌کند، معارض است [۴۳، ج ۵، ص ۵۶]؛ همچنین مرحوم فیض این عبارت را از خود شیخ صدوق می‌داند که به روایت افزوده شده است [۴۰، ج ۲، ص ۲۹۲]. البته با توجه به اقوال بسیاری که مدین را یک شهر گفته‌اند، و اینکه قرآن از چاهی با نام چاه مدین یاد می‌کند [القصص: ۲۳] و این در صورتی صحیح است که مدین نام شهر باشد، به نظر می‌رسد علاوه بر آنکه «مدین»، نام منطقه‌ای است، نام یک شهر از این منطقه نیز می‌باشد، که حالت مرکزیت برای این خطه را داشته است، مثل کشور کویت که پایتخت آن همانام با خودش است. بنابراین مدین لفظ مشترک بین یک منطقه میان حجاز و شامات و شهری از این منطقه است.

۲.۳. تاریخ زندگانی حضرت شعیب^(ع)

اما در مورد تاریخ زندگی و نسب حضرت شعیب^(ع) چندین نسب گفته شده است که معروف‌ترین آن این است که آن حضرت با دو واسطه از نوادگان حضرت ابراهیم بوده‌اند؛ با نسب شعیب بن نوب بن مدین بن ابراهیم [۱۱، ج ۲، ص ۲۹۳] و قبیله آن حضرت هم به مناسبت نام پدر بزرگ حضرت شعیب، مدین نام گرفته بود.

۳.۳. اوضاع اجتماعی - اقتصادی جامعه مدین

با در کنار هم نهادن آیات پیرامون حضرت شعیب^(ع) می‌توان به متقن‌ترین گزاره‌ها،

پیرامون اوضاع اجتماعی - اقتصادی جامعه حضرت شعیب دست یافت، که به صورت کوتاه به آن اشاره می‌شود:

۱. جامعه مدین، جامعه آباد بود و با توجه به آیه «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» در شرف سلب امنیت مالی و جانی و عرضی است [۳۵، ج ۸، ص ۱۸۷]؛

۲. سامان گرفتن مسائل اقتصادی و تعیین مقیاس برای جرم و حجم توسط خود حضرت شعیب^(ع) بنیان نهاده شده بود [۲۷، ص ۱۴۲]؛ اما همین مردم بعد از آنکه اصلاحات اقتصادی در آن جامعه شکل گرفت، به کم‌فروشی روی آوردند و در ترازوها دستکاری کردند؛

۳. طرفداران شعیب^(ع) نسبت به اصلاح وضعیت، هیچ اقدامی نمی‌کردند و طبق روایتی از امام باقر^(ع) عموم مردم نیز با گناهکاران سازش کردند [۴۳، ج ۵، ص ۵۶]؛

۴. صاحب‌منصبان و صاحبان مال و عنوان با تعبیر قرآنی «ملا»، که سعی در هم شکستن سلطه و هژمونی شعیب^(ع) را داشتند، دو طیف مقابل حضرت بودند، عده‌ای افراد صاحب پست و ریاست بودند و آن حضرت و یارانش را تهدید به اخراج می‌کردند که از آن تعبیر به «الْمَلَأَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» [الاعراف: ۸۸] و طیف دیگر هنرمندانی بودند که منبر و رسانه در دست داشتند و با اغواگری نتیجه پیروی از شعیب^(ع) را چیزی جز ضرر و زیان نمی‌دیدند و با رسانه‌های مختلفی که در دست داشتند، در دل مؤمنین ترس و دلهره می‌انداختند و با القای شبهات، نظام الهی را یک نظام ناکارآمد و تبه‌کار قلمداد می‌کردند [الاعراف: ۸۶]، که از این طیف تعبیر به «الْمَلَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا» [الاعراف: ۹۰]، می‌کند که هر دو طیف، شعیب^(ع) را فردی ضعیف می‌دانستند که تنها به خاطر فامیل و اطرافیانش، احترام وی را نگه می‌داشتند [هود: ۹۱]؛

۵. برخی روایات علت اینکه قوم شعیب او را ضعیف می‌پنداشتند، از دست دادن قوای بینایی آن حضرت دانسته‌اند [۲، ص ۱۷۹]، ولی به نظر برخی، این ضعف، مربوط به قدرت اجتماعی و حامیان فکری آن حضرت است [۳۳، ج ۱۴، ص ۳۷۷]؛ البته از آنجایی که حضرت شعیب^(ع) علیه این سلطه قیام کرده بود، خود نشان از قدرت و جایگاه اجتماعی ایشان و خاندان آن حضرت دارد، چرا که اگر شعیب این جایگاه اجتماعی را نداشت، نیازی به این همه دشمنی نبود تا جایی که بخواهند شعیب^(ع) و یاران او را از آن سرزمین اخراج کنند [الاعراف: ۸۸] و یا حتی اقدام به سنگسار ایشان کنند که تنها چیزی که مانع از این اقدامات شوم می‌شد، شرافت خانوادگی شعیب^(ع) بود [الاعراف، ۹۱]؛

۶. قرابت خویشاوندی آن حضرت با مردم مدین مانع از آن نشد که به بایکوت ایشان نپردازند و این مخالفان کفر پیشه مدین با تهدید، راه خدا را به روی مؤمنان می‌بستند و مانع از دیدار آنان با شعیب^(ع) می‌شدند و پیروان آن حضرت را افزون بر ارباب ظاهری، به سفاهت فکری و تهی مغزی متهم می‌کردند و به مردم می‌گفتند اگر به شعیب^(ع) نزدیک شوید، او شما را مرتجع می‌کند و از آزادی بازمی‌دارد و پیروی از او نتیجه‌ای جز زیان در پی ندارد [۱۵، ج ۲۹، صص ۴۴۳-۴۴۴].

۷. شاید بتوان ریشه این رفتار قوم شعیب^(ع) را در اعتقادات آن قوم دید، چرا که با تأمل در آیات در می‌یابیم که:

اولاً این قوم منکر هرگونه ارتباط با عالم ماورای ماده است و اگر کسی دعوت به توحید می‌کرد، تنها در قالب افسون‌شدگی آن فرد می‌توانستند تفسیر کنند؛ ثانیاً مردم مدین، تصمیم‌گیری درباره‌ی دارایی‌های شخصی را فقط حق خود می‌دانستند، از این‌رو سفارش‌های حضرت شعیب^(ع) را مخالف با آزادی خود می‌پنداشتند؛ به هر روی مبنای معرفت‌شناسی قوم مدین نیز منحصرأً حس و تجربه حسی بود [۱۵، ج ۳۹، صص ۲۱۳-۲۱۴]؛

ثالثاً داشتن تعصبات بی‌جا و قبیله‌گرایی از دیگر ویژگی‌های این قوم است [هود: ۹۱].

۳.۴. مفهوم بایی قرآنی «مکیال»، «میزان» و «قسط»

از جمله واژگان کلیدی که در داستان حضرت شعیب^(ع) مورد تأکید قرار گرفته است، دو واژه «مکیال» (یا کیل) و «میزان» است؛ آیات زیر گویای توصیه‌های مؤکد حضرت شعیب^(ع) در تمام کردن کیل و میزان است:

«فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» [الاعراف: ۸۵]؛ «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» [الشعراء: ۱۸۱]؛ «لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ» [هود: ۸۴]؛ «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ مُّسَدِّينَ» [هود: ۸۵].

همان‌طور که گفته شده «کیل» در اصل به معنی تعیین مقدار چیزی به وسیله ابزار مشخص است [۴۷، ج ۱۰، ص ۱۶۶]. و «میزان» از ماده وزن بوده و به معنی سنگینی و سبکی یک شیء مادی یا معنوی و تعیین مقدار آن شیء است و تفاوت آن با «کیل» در این است که کیل برای تعیین مقدار حجمی و وزن برای تعیین مقدار سنگینی یا جرم شیء به کار می‌رود [۴۷، ج ۱۳، ص ۱۰۶]، اما واژه «وزن» بعدها عمومیت پیدا کرده و در

اندازه‌گیری هر آن چیزی که امکان اندازه‌گیری دارد، از قبیل اندازه‌گیری طول، سطح، حجم، حرارت، نور، نیرو و ... استعمال شده است و در آیه شریفه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» [الانبیاء: ۴۷]، دامنه معنایی این واژه، اتساع بیشتری یافته و در سنجش اعمالی که قابلیت سنجش با ابزار زمینی را ندارند، به کار برده شده است [۳۵، ج ۱۲، ص ۱۳۹]. علامه طباطبایی پا را از این هم فراتر گذاشته بیان می‌کند: «چه بسا در مواردی استعمال شود که مقصود از آن کم و زیاد نشدن شیء موزون است، از آن چه طبیعتش و یا حکمت اقتضا می‌کند؛ همچنان که گفته می‌شود: فلانی سخنش موزون یا افعالش موزون است، یعنی سخن، قامت و افعالش پسندیده و متناسب الاجزاء است» [۳۵، ج ۱۲، ص ۱۳۹]. با توجه به این توسعه معنایی برآمده از آیات قرآن، می‌توان اظهار داشت اعتبارات، داده‌های الکترونیکی و غیر آن هم چون آمار و ارقام ذیل این مفهوم می‌آید.

نکته‌ای که در این آیات به چشم می‌خورد، این است که به جای استفاده از واژه «عدل» از واژه «قسط»، بهره برده شده و آن به تفاوت معنایی این دو واژه برمی‌گردد. همان‌طور که گفته شده «قسط همان عدل آشکار است؛ و مکیال و میزان از آن روی قسط نام‌گذاری شده است که عدل را به تصویر می‌کشد؛ چرا که در عدل ممکن است پاره‌ای از امور پنهان بماند» [۳۷، ص ۲۲۹]؛ از این روی حضرت شعیب (ع) از قوم خود می‌خواهد، مختلف معاملات و بودجه‌بندی‌ها، کاملاً آشکار و در اتقاق شیشه‌ای اتفاق بیافتد، همچنان که علامه مصطفوی نیز اصل در ماده «قسط» را رساندن شیء و ایفای حق به جایگاه خود عنوان کرده، می‌گوید: این امر در مقام اجرای عدالت در خارج اتفاق می‌افتد و سپس «رساندن نفقه به دست عیال»، «تقسیم سهم» و ... را از مصادیق این واژه برمی‌شمرد [۴۷، ج ۹، ص ۲۵۸]. با این تعبیر و با توجه به کاربرد دو واژه «عدل» و «قسط» در قرآن می‌توان گفت: «قسط» غالباً ناظر به مقام اجراست، همچنان که «عدل» غالباً ناظر به مقام تفنین است؛ به هر روی با معانی گفته شده در مورد دو واژه «میزان» و «قسط»، دامنه گسترده‌ای از امورات اقتصادی و حتی غیر اقتصادی مورد اشاره در دیگر آیات ذیل رسالت شعیب،^(۴) ذیل ایفای قسط قرار می‌گیرد، که از جمله آن‌ها می‌توان به ممانعت از مفاسد اقتصادی همچون ربا [آل عمران: ۱۳۰]، اسراف [الاسراء: ۲۶]، اکل مال بالباطل [البقره: ۱۸۸]، خوردن مال یتیم [الانعام: ۱۵۲]، ثروت‌اندوزی‌های بی‌مورد [التوبه: ۳۴]، اشاره کرد؛ چرا که در هریک از این موارد لازم است، رساندن مال و یا ایفای حقوق رخ دهد و جامع تمام موارد ایفای قسط را می‌توان در عمل به عدل بدون

کمترین کوتاهی دانست [۳۵، ج ۷، ص ۳۷۶]. البته قرآن برای دفع این شبهه که «با این تفاسیر ایفای قسط یک امر بسیار دشواری است که برای نوع بشر غیر ممکن خواهد بود»، پس از امر به ایفای قسط در مکیل و موزون می‌فرماید: هر شخصی به اندازه توان خود نسبت به این امر تکلیف دارد [الانعام: ۱۵۲].

در قرآن کریم به اهمیت اقامه قسط و تمام نمودن پیمانانه از زوایای گوناگون اشاره شده است؛ گاه رعایت این امر در ردیف نظام آفرینش و جزئی از اصل عدالت و نظم حاکم بر هستی ذکر شده است [الرحمن: ۷-۹]، گاه با لحن شدید، وعید ویل به کم‌فروشان می‌دهد [المطففین: ۱] و از همه مهمتر اینکه فلسفه ارسال پیامبران و همراهی کتاب و میزان با آنان را اقامه قسط، توسط خود مردم معرفی می‌شود [الحدید: ۲۵].

۴. آثار و پیامدهای کم‌فروشی

وقتی «ملاً»^۱، اصلاحات اقتصادی شعیب^(ع) را به ضرر خود یافتند، از یک‌سو سعی کردند عواقب این اصلاحات را به دیگران گوشزد کنند و البته این زیان خیالی چیزی نبود جز از دست دادن شرافت آیینی و منافع اقتصادی حاصل از کم‌فروشی [۴۶، ج ۹، ص ۹]، و از سوی دیگر با انجام و تشویق این ناهنجاری از سوی چهره‌های شاخص جامعه، این ضد فرهنگ در تمام اقشار جامعه سرریز شده، کم‌فروشی در آن جامعه نهادینه گردید [۳۵، ج ۸، ص ۱۸۷].

مفسران کم‌فروشی را عنوان جامعی برای دیگر گناهان اقتصادی هم‌چون: ربا، کم‌کاری، اختلاس، گران‌فروشی، رشوه‌خواری و ... دانسته‌اند؛ و به قرینه آیه «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» [هود: ۸۵]، کم‌فروشی یا کم‌ارزش کردن را ناظر به همه جنبه‌های زندگی و کارهای بشری دانسته‌اند؛ چرا که از یک‌سو کلمه «الناس» دربرگیرنده همه انسان‌های مسلمان، کافر و ... است و «اشیاء» نیز انواع خوراکی، پوشاکی، حجمی، وزنی، عددی، مساحتی، تحقیقی و ... را شامل می‌شود [۱۵، ج ۳۹، ص ۱۹۳]؛ حتی با توجه به همین آیه، حقوق هر انسان نسبت به جان خود و دیگر حقوق را ذیل آن قلمداد کرده‌اند [۳۵، ج ۷، ص ۳۶۳].

۱. «ملاً» به آن دسته از افراد گفته می‌شود که از لحاظ مادی یا معنوی مثل فضیلت، شرف، ثروت، عنوان، وثوق، وجاهت، اخلاق مشحون و پر باشند [۴۷، ج ۱۱، ص ۱۶۸]؛ این واژه را می‌توان معادل امروزی سلبریتی (به انگلیسی: Celebrity)، یا چهره دانست؛ چرا که این واژه نیز به شخصی اطلاق می‌شود که معمولاً در زمینه‌های هنر، جنگ، علم، ورزش، رسانه، مدل، سیاست، ادبیات، مذهبی و نظایر آن در یک جامعه یا فرهنگ عامه، دارای نوعی سرشناسی و معروفیت خاص باشد.

بنابراین «کم‌فروشی» دامنه وسیعی از ناهنجاری‌های اقتصادی را شامل می‌شود که طی آن مال بیشتر در مقابل مال کمتر قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت: کم‌فروشی بیان دیگری از اکل مال به باطل است [۲۸، ج ۱۲، ص ۱۱۷] که مصادیق زیادی هم‌چون: رشوه، ربا، قمار، اخذ مال در برابر کار نکرده، اختلاس و ... در بر می‌گیرد که پیامدهای همسانی را در پی خواهد داشت؛ از سوی دیگر در آثار علامه جوادی شاهد تعمیم و اطلاق گسترده در این آیه شریفه هستیم که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

● پس از ذکر مصادیق «کم‌کاری»، «خیانت»، «تزویر در کار»، «نیرنگ و پنهان کردن حقیقت» برای عنوان «بخس»، بیان می‌کند: «جامعیت پیام این آیه به قدری است که تمام اشیاء و امور واقع در تحت قانون کار، مشمول آن است؛ خواه کار از سنخ نقل و انتقال کار مادی باشد و خواه از صنف کار معنوی» [۱۹، ص ۲۶۰].

● در جای دیگر با بیان مصادیقی هم‌چون: تعلق به «عین»، «منفعت»، «انتفاع»، «فناوری»، «ابتکار»، «بهره‌وری از طبیعت» برای عنوان «اشیاء» این آیه را اعم از مسائل اقتصادی و تمام مسائل انسانی ذکر می‌کنند و برای عنوان بخش، تضييع و آلوده نمودن را از مصادیق آن می‌شمارند [۱۹، ص ۳۱۲].

● ایشان لفظ «ناس» در این آیه را مطلق دانسته، می‌فرماید «مقصود از «ناس»، صنف خاص از مردم جهان نیست» [۱۹، ص ۳۱۲].

در ذیل سعی می‌شود، آثار این ناهنجاری‌ها مورد بررسی قرار گیرد تا پیامدهایی که در چنین جامعه‌ای پدید می‌آید، روشن شود و در سایه آن، وظایف یک انسان مسئول و اصلاح‌گر تبیین گردد:

۱.۴. پیامدهای مادی

با اندکی تأمل می‌توان به نتایج وخیم گناهان از جمله کم‌فروشی پی برد و در طول تاریخ، مصلحان اجتماعی، پیامدهای این اقدامات را به بشر گوشزد کرده‌اند و همواره سعی در اصلاح آن داشته‌اند، ولی مخالفین اصلاحات، چون عادت به این گناه پیدا کرده بودند، ثمرات کوتاه‌مدت شخصی اندک را بر نتایج پربار این اصلاحات ترجیح دادند؛ اما قرآن ضرر و زیان را اتفاقاً متوجه این قوم معرفی می‌کند [الاعراف: ۹۲]؛ همچنان که شعیب^(ع) نیز در تبلیغات خود فرموده بود که نتیجه کم‌فروشی زیان به پیکره اقتصادی جامعه است [الشعراء: ۱۸۱] و نتیجه این زیان اقتصادی را با تعبیر «فساد فی الارض» یاد

می‌کند [الاعراف: ۸۵]، که نشان از آن دارد که این زیان‌زدن‌های اقتصادی، باعث خواهد شد تمام ابعاد زندگی بشر فاسد شود. نبی گرامی اسلام (ص)، دیگر آسیب‌های این ناهنجاری را کمی درآمد و ستم نظام سلطه می‌فرماید^۱ [۴۳، ج ۲، ص ۳۷۳]. پرواضح است وقتی جامعه‌ای مبتلا به کم‌فروشی شد، اعتماد در تعاملات اقتصادی که مهمترین اصل در معامله سالم است، از بین خواهد رفت و در نتیجه، رکود آن جامعه را فرا خواهد گرفت و از آنجایی که آن دسته از افرادی که سرمایه بیشتری دارند، توانایی جذب سود بیشتر خواهند داشت و افراد با سرمایه اندک روز به روز سرمایه نحیف‌تری خواهند داشت، و در نتیجه، اختلاف شدید طبقاتی بر آن جامعه حاکم خواهد شد که خود این اختلاف، آغازی است بر بسیاری از بزهکاری‌ها؛ همچنین این بستر اجتماعی، فضایی را برای نظام سلطه چه از نوع استبداد و چه از نوع استعمار پدید می‌آورد تا هرگونه که می‌خواهند سیاست‌های اقتصادی خود را پیش ببرند.

باید توجه داشت که کم‌فروشی، اختصاصی به قوم شعیب^(ع) نداشته و طبق هشدار نبی گرامی اسلام (ص)^۲ این گناه دامن ما مسلمانان را نیز گرفته است^۳ [۱۴۱۳، ص ۵۷]. اما مصادیق «بخس» را نباید منحصر در مبادلات عرفی دانست و همچنان که پیش‌تر نیز شمولیت این آیه نسبت به کار معنوی بیان شد، در کلام دیگری از آیت الله جوادی این شمولیت بدین نحو ذیل آیه مطرح شده است:

«یعنی نه تنها در مسائل اقتصادی، تطفیف و کم دادن حرام است، بلکه در تمام مسائل انسانی آنچه به عین، منفعت، انتفاع و... برمی‌گردد و آنچه به فن‌آوری و ابتکار رجوع می‌نماید و آنچه به بهره‌وری از طبیعت از عمق دریا تا سمک و ارتفاع سپهر مرتبط می‌شود، هرگونه بَخْس، تَضییع، آلوده نمودن و... حرام خواهد بود» [۱۶، ص ۱۸۰].

۲.۴. پیامدهای غیرمادی

نتیجه ناهنجاری‌های اقتصادی تنها به پیامدهای مادی متوقف نمی‌شود؛ از این‌روست که می‌بینیم در قرآن کریم «ویل» یا همان عذاب و خواری شدید روز قیامت را برای کم‌فروشان عنوان کرده، می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» [المطففين: ۱] و در مورد «ویل»

۱. لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ الْمُؤْنَةِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ.
 ۲. وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ فِيكُمْ خَصَلَتَيْنِ هَلَكَ فِيهِمَا مِنْ قَبْلِكُمْ أُمَّمٌ مِنَ الْأُمَّمِ. قَالُوا: وَ مَا هُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمِكْيَالُ، وَ الْمِيزَانُ».

گفته شده است که دیاری از جهنم است که اگر کوه‌ها در آن قرار بگیرد از شدت حرارتش، ذوب می‌شوند [۳۶، ج ۵، ص ۴۹۶].
 حال اگر دیگر گناهان اقتصادی از جمله ربا را از مصادیق کم‌فروشی بدانیم، پیامدهای غیرمادی عنوان شده برای آن گناهان مثل اختلال روانی [البقره: ۲۷۵]، ذیل پیامدهای کم‌فروشی نیز خواهد آمد.

۵. رویکرد شعیب^(ع) و بایدهای مؤمنین

در چنین فضایی که جامعه در حال گذار از حالت صلاح به فساد است، وظیفه یک مصلح اجتماعی این است که با تمام قوا به هر قیمتی که شده در برابر هرگونه منافذ فساد بایستد [۴۵، ج ۳، ص ۳۷۳]، که ما در زندگی حضرت شعیب^(ع) شاهد این احساس مسئولیت و قیام در برابر این‌گونه ناهنجاری‌ها هستیم که گویای الگوی احساس مسئولیت در جامعه است؛ آن حضرت در راه اصلاحات اقتصادی یک بعدی رفتار نکرد و از شیوه‌های مختلفی، این احساس مسئولیت را پیاده کرد؛ در ذیل به ابعاد مختلف راهبردی آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۵. ۱. ارتباط با خدا، راهبرد نرم‌افزاری

یاد خدا و ساخت معنوی خویشتن و جامعه، مقدمه ضروری هرگونه اصلاحات در جامعه است؛ در زندگی حضرت شعیب^(ع) شاهد آن هستیم که ایشان به همراه آنکه خطیب-الانبیاء نام می‌گیرد و وجهه مصلح اجتماعی به خود می‌گیرد، خود نیز در ارتباط با خدای متعال در اوج قله بود تا جایی که طبق روایات، آن حضرت به سبب گریه به درگاه خدای متعال چندین بار قوه باصره خود را از دست می‌دهد [۳، ج ۱، ص ۵۷]؛ این بعد از زندگی ایشان نشانگر آن است که تا فرد توانایی اصلاح خویش را نداشته باشد، توان اصلاح جامعه را نخواهد داشت.

در آیات قرآن آنچه که بیشترین فراوانی را در این زمینه از خود نشان می‌دهد، آن است که شعار عبادت انحصاری خدا، سرلوحه تبلیغ آن حضرت قرار گرفته است؛ در سوره‌های اعراف و هود وقتی داستان حضرت شعیب^(ع) با این پیام آغاز می‌شود «یا قَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» [الاعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴]، که از یک سو مردم را از عبادت و سرسپردگی در برابر غیر خدا با هر عنوان بازمی‌دارد و از سوی دیگر عبادت و

سرسپردگی را تنها در شأن خدای متعال معرفی می‌کند (باید دقت شود که مراد از عبادت خدا در تعالیم انبیاء صرف تسلیم نفسی در برابر خدا نیست، بلکه هر اقدام عملی در برابر طاغوت را نیز در بر می‌گیرد) [۴۵، ج ۳، ص ۳۷۱] و با این بیان بی‌اساس بودن هر قانون و اقدام منافی احکام الهی را گوشزد می‌کند که از جمله آن قانون نانوشته و خودساخته کم‌فروشی بود. لذا در این تبلیغ این‌چنین ورود پیدا می‌کند که کارها را نمی‌توان با میل خود انجام داد، بلکه اولاً باید ملاحظه این احکام را کرد و کارها را منطبق با قوانین الهی پیش برد نه هر قانونی، که در سوره شعراء اصرار ایشان به این موضوع را پررنگ‌تر می‌بینیم که فرمود: «أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» [الشعراء: ۱۰۶-۱۰۸] و ثانیاً ملاحظه نتیجه دنیوی آن را نمود که با عبارات «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» [الاعراف: ۸۵]، «وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» [الشعراء: ۱۸۳]،^۱ ثالثاً عواقب اخروی آن را نیز در نظر گرفت که فرمود «وَأَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ» [العنكبوت: ۳۶].

این نبی بزرگوار علاوه از اینکه مردم را به این حقایق توجه می‌دهد، خود نیز در همه احوالات توجه به مقام ربوبی خدای متعال دارد؛ لذا وقتی پیشنهاد بازگشت از آیین به آن حضرت داده می‌شود، می‌فرماید: اگر بعد از آنی که خدا ما را از این آیین نجات بخشیده است، دوباره به آیین شما درآییم، به خدا دروغ بسته‌ایم و همچنین در برابر این تهدیدات، تنها پناه را خدای متعال معرفی می‌کند [الاعراف: ۸۹] و از او می‌خواهد مؤمنین را بر مردم کافر پیروز گرداند [۵، ج ۸، ص ۲۰۱].

ارتباط عمیق معنویت و اقتصاد در زندگی حضرت شعیب^(ع) را می‌توان در اولین واکنش قوم شعیب دید که آیه شریفه: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَمْ لَكِ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» [هود: ۸۷]، بازگو شده است، که اگر با تعبیر طریحی «صلوة» را به معنی «دین» بدانیم [۳۶، ج ۱، ص ۲۶۶]، ارتباط وثیق دین و اقتصاد، نمایان خواهد شد [۴۱، ج ۴، ص ۱۰۸]؛ چرا که در واقع قوم شعیب^(ع) دو شغل و رویکرد تعریف می‌کردند؛ یکی شغل نماز شعیب^(ع) و دیگری شغل و عقیده خودشان بود و از این‌روی ورود حضرت شعیب^(ع) در مسائل اعتقادی و اقتصادی آنان را یک رویکرد نامتعارف و به دور از رشدیافتگی می‌دانستند و به عبارتی این‌چنین بیان می‌داشتند که همچنان که ما در نماز تو دخالت نمی‌کنیم، تو هم در امور ما دخالت

۱. در آیات [هود: ۸۵] و [العنكبوت: ۳۶]، این بیان حضرت شعیب^(ع) تکرار شده است.

نکن! حال آن که در مکتب توحیدی، تمام شعائر همچنین تمام معاملات ارتباط عمیقی با نماز دارد که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ، وَالْمُنْكَرِ» که نماز به هر نیکی امر می‌کند و از هر بدی بازمی‌دارد و البته همچنان شاهد آن هستیم که این تصور غلط در نهاد بشر رسوب نموده، از این‌روی گفته می‌شود: اسلام چه ربطی به سبک زندگی ما دارد؟ و حق آن‌را ندارد که آزادی ما را محدود کند [۲۶، ج ۱۴، صص ۳۷۲-۳۷۳].

۵. ۲. راهبرد علمی

مصلحان اجتماعی برای برون‌رفت از معضلات از انواع راهبردها بهره می‌برند. «راهبرد» شرح می‌دهد که کجا هستید، کجا می‌خواهید باشید و چگونه ممکن است در حرکت از جایی که هستید به جایی که می‌خواهید باشید به نتیجه بهتر برسید [۹، ص ۲۴۴]. از این‌روی اقداماتی که با زمینه‌سازی فکری و علمی در جهت بازدارنگی از مفاسد اقتصادی برآید، راهبرد علمی به حساب می‌آید. یک مصلح اجتماعی در راستای اصلاح‌گری نباید بی‌محابا سراغ اقدامات عملیاتی برود؛ و زمینه‌چینی علمی برای روشن شدن آثار اقدامات و پیامدهای عدم رعایت این اصلاحات یکی از مهمترین راهبردهایی است که باید توسط او صورت پذیرد؛ ما در زندگی حضرت شعیب شاهد آن هستیم که ایشان به صورت‌های گوناگون این وظیفه را به خوبی به انجام رساندند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۵. ۲. ۱. اقامه برهان و دلیل برای فساد رفتار

شعیب^(ع) قبل از آنکه به‌طور مستقیم از کم‌فروشی نهی کند، دلیل بسیار روشنی برای مردم آورده بود که قرآن از آن تعبیر به «بینه» کرده است [الاعراف: ۸۵] که هرچند غالب مفسرین برآنند که مراد از این بینه همان معجزه است و در روایات و آیات سخن از آن به میان نیامده است [۳۹، ج ۱۴، ص ۳۱۳]، ولی به نظر می‌رسد مراد از آن دلیل و برهانی است که شعیب^(ع) برای بطلان شرک و سوءرفتار آن‌ها می‌آورد و آنان نیز از مجادله و پاسخ‌گویی در مقابل ادله او در می‌مانند [۵، ج ۸، ص ۱۸۶]؛ بنابراین این رفتار نشان از آن دارد که مصلح اجتماعی برای دعوت خود باید اقامه ادله‌ای در صدق دیگر موارد کلی (مثل توحید) کند که در نزد مخاطب بسیار روشن است که با اقامه این ادله، صحت گفتار مصلح در مورد خاص (مثل اصلاحات اقتصادی) مشخص شده و بطلان گفتمان جبهه مقابل، مبنی بر غیر مستند بودن روشن شود [۲۲، ج ۴، ص ۱۷۴].

۵.۲.۲. تبیین افق سودمندی اصلاح رفتار

حضرت شعیب^(ع) علاوه بر آنکه پیامدهای کم‌فروشی را تبیین می‌کردند، آثار کامل کردن پیمان‌ها و وزن را نیز متذکر می‌شدند و نتیجه آن را تحت عنوان «خیر» ذکر می‌کردند و در آیه «بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [هود: ۸۶]، از آن تعبیر به «بقیت الله» می‌کند که «بقیه» به معنای باقی است و مراد از آن، سودی است که از معامله برای فروشنده بعد از تمام شدن معامله باقی می‌ماند و آن را در مصارف زندگی و در حوائجش خرج می‌کند و از این معامله دو طرف بایع و مشتری (بایع به سبب سودی که می‌برد و مشتری به سبب آسانی دسترسی به کالا)، منتفع می‌شوند و حضرت شعیب^(ع) با رهنمود به این اصل فطری درصد بهره‌مندی مردم از این سود برمی‌آید [۳۵، ج ۱۰، ص ۳۶۴]. از همین رو است که دیده می‌شود، آن حضرت در جای‌جای رسالت خود به بیان سودمندی و آثار رفتار اقتصادی سالم می‌پردازد و گاه با عبارت «انی اراکم بخیر» [هود: ۸۵]، از اینکه این وسیع روزی به افول گراید دغدغه دارد [۳۵، ج ۱۰، ص ۳۶۱] و در آیه «ذلکم خیر لکم ان کنتم مؤمنین» [الاعراف: ۸۵]، با بیان اینکه نهایت مسیری که من دعوت می‌کنم، پیشرفت مادی و اقتصادی، زندگی شاداب، استقرار امنیت در میان شماست، به این حقیقت اشاره می‌کند [۵، ج ۸، ص ۱۸۹] و با عبارت «بقیت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» [هود: ۸۶]، مراد از خیر را مشخص می‌کند؛ یعنی برخلاف تصور شما که پیشرفت مادی را در کم‌فروشی می‌بینید، این پیشرفت از طریق همان سودهایی که افزون بر اصل مال دریافت می‌کنید، حاصل می‌شود [۳۵، ج ۱۰، ص ۳۶۴]. البته برخی مراد از «خیر» در کلام حضرت شعیب^(ع) را رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه عنوان می‌کنند [۲۸، ج ۱۲، ص ۱۱۷].

با مروری در آیات پیرامون تعالیم حضرت شعیب^(ع)، ملاحظه می‌شود که عنصر اقتصاد، پررنگ‌ترین عنصر در میان تعالیم آن حضرت است؛ و این خود نشان می‌دهد که مسائل اقتصادی یک جامعه را نمی‌توان ساده شمرد، و نیز نشان می‌دهد که پیامبران فقط مأمور مسائل اخلاقی نبوده‌اند، بلکه اصلاح وضع نابسامان اجتماعی و اقتصادی نیز بخش مهمی از دعوت آن‌ها را تشکیل می‌داده است، تا آنجا که آن‌را بعد از دعوت به توحید قرار می‌دادند [۴۹، ج ۹، ص ۲۱۸] و شعیب^(ع) این دغدغه را در تمام ابعاد با تمام ریزه‌کاری‌ها، از جمله توجه به انواع معاملات حجمی و جرمی را بیان می‌دارد.

همچنین آیه شریفه: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَمْ لَكِ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ

نَفَعَلْ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» [هود: ۸۷]، به این امر رهنمون می‌سازد که منطق حضرت شعیب^(ع) این بود که بشر امانت‌دار الهی است، حال آنکه در منطق قوم او بشر به هر نحو دلخواه می‌تواند در اموال خود تصرف کند [۲۰، ص ۹۸]؛ با جاری کردن این نگاه در جامعه بشر نسبت به منابعی هم‌چون معادن، جنگل‌ها، منابع هیدروکربوری مثل نفت و ... حساسیت ویژه‌ای به خرج دهد، چون می‌داند که او تنها امانت‌دار الهی این منابع برای نسل‌های آتی است.

۵.۳. راهبرد سیاسی

سیاست واژه‌ای عربی از ریشه «ساس یسوس» گرفته شده و به معنی عمل تربیت‌گری و مهتری حیوانات می‌باشد، همچنان که رهبر رعیت را رهبری و امر می‌کند [۳۸، ج ۷، ص ۳۳۵] و با سیر در فرهنگ فارسی، معانی پاس داشتن ملک، حفاظت، نگاهداری، حراست، حکم راندن بر رعیت، حکومت، ریاست و داوری را به خود گرفته است [دهخدا، ذیل سیاست]؛ در متون دینی واژه سیاست، مکرراً به کار رفته است. از جمله اوصافی که در ادعیه و زیارات برای ائمه اطهار^(ع) وارد شده، «ساسة العباد» است. از این رو تدبیر امر جامعه و اعمال سیاست، از خصایص رهبران الهی است که به واسطه آن، انسان‌ها در مسیر خلقت تربیت می‌شوند. بر اساس روایات، امور دین و دنیا به پیامبران و رهبران الهی واگذار شده، تا انسان‌ها را هدایت و تربیت کنند. به هر روی سیاست نزد متفکران اسلامی، عبارت است از مدیریت و رهبری جامعه، در جهت مصالح مادی و معنوی. هدف سیاست تحقق بخشیدن به ارزش‌های الهی و احقاق حقوق مردم و جلوگیری از ظلم و فساد است [۵۰، ص ۲۱ و ۲۲]؛ حضرت شعیب^(ع) نیز در راستای تحقق بخشیدن به این ارزش‌ها، راهبردهایی را ترتیب داده بود، که در ذیل به این راهبردها اشاره‌ای می‌کنیم:

۵.۳.۱. احساس مسئولیت نسبت به منطقه اعزامی

یکی از نقطه‌های سؤال برانگیز در زندگی حضرت شعیب^(ع) این است که با وجود آنکه آن حضرت در عصر فرعون زندگی کرده است، ولی هیچ اقدامی علیه سلطنت فرعون در سیره و گفتار شعیب^(ع) دیده نمی‌شود؛ که در پاسخ این شبهه باید بگوییم: اولاً طبق فرموده قرآن شعیب برای منطقه مدین مأموریت داشته [الاعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴؛ العنکبوت: ۳۶] و آن حضرت هم مأمور به وظیفه بودند و علت اینکه به این منطقه

مأموریت پیدا می‌کنند، این بود که آن حضرت در بطن آن جامعه رشد کرده بود و فردی می‌تواند نسبت به جامعه‌ای اثرگذار باشد که فرزند آن جامعه باشد تا افهام و تفهیم میان پیامبر و مردم اتفاق بیافتد [۲۸، ج ۸، ص ۴۴۱]؛ لذا در همین آیات تعبیر «اِخَاهِم» به کار می‌برد و ثانیاً تربیت یک نیروی انقلابی مثل حضرت موسی در طی ۱۰ سال در کنار اصلاح کشور همسایه، مصر، خود بزرگترین مبارزه علیه حکومت جور فرعون بود. اما ارسال پیامبر خاص به یک قوم، بدین معنا نیست که اگر قوم و قبیله دیگری به پذیرش دعوت توحیدی او گرویدند، وی احساس مسئولیت نکند و آن‌ها را نپذیرد [۱۵، ج ۲۹، ص ۴۴۲] و یا بدین معنا نیست که آن پیامبر بعد از اصلاح و یا عذاب آن قوم نسبت به اقوام دیگر مسئولیتی ندارد، از این‌روی در بحث بعدی به احساس مسئولیت آن حضرت نسبت به اقوام دیگر خواهیم پرداخت:

۵.۳.۲. احساس مسئولیت نسبت به اقوام دیگر

همان‌طور که از پیش نیز گفته شد، مدین نه تنها نام یک شهر، بلکه نام یک منطقه در شمال غرب حجاز است که شهرها و روستاهای متعددی را در بر می‌گیرد و همه این اقوام مبتلا به گناه اقتصادی کم‌فروشی شده بودند؛ به هر روی حضرت شعیب^(ع) برای تمامی این منطقه مبعوث شده بود؛ بدون اینکه آن حضرت از مدینیان باشد؛ همچنان که راوندی می‌گوید: «مدینیان از طائفه و قبیله شعیب نبودند، بلکه مردمی از میان مردمان بودند که شعیب^(ع) به سوی آنان برانگیخته شد» [۲۷، ص ۱۴۷] و این مطلب نشان از احساس مسئولیت مضاعف در ایشان دارد؛ چرا که آن حضرت فارغ از اینکه اهل مدین باشد، اقدام به این اصلاحات می‌کند، و این خود یکی از اصول احساس مسئولیت در قبال جامعه است که یک مصلح اجتماعی نه تنها برای ملت و قبیله خویش، بلکه برای هر ملتی که نیاز به اصلاح دارد، باید احساس مسئولیت داشته باشد.

۵.۴. راهبرد فرهنگی-اجتماعی

در نوع مواجهه حضرت شعیب^(ع) با قوم خویش، شاهد رعایت ابعاد مختلف فرهنگی هستیم؛ به عبارتی آن حضرت همان‌گونه که فرزند آن سامان بود، رفتاری متناسب با فضای حاکم بر آن سامان را داشت؛ به‌ویژه آنکه ایشان دقیقاً دست روی اساسی‌ترین مشکل آن جامعه در آن عصر گذاشت. در ذیل به برخی از راهبردهای اجتماعی-فرهنگی ایشان اشاره می‌کنیم:

۵.۴.۱. ایجاد وحدت بین اقشار جامعه

در جامعه‌ای که در آن تفرقه بین آحاد جامعه باشد، مصلح اجتماعی توان اصلاحات در آن جامعه را نخواهد داشت، لذا دیده می‌شود پس از آنکه کافران سعی در آن داشتند که مردم را از اطراف شعیب^(ع) پراکنده سازند و بدین ترتیب موجبات تفرقه را پدید آورند [الاعراف: ۸۸]، حضرت شعیب^(ع) در این مقطع، هر دو گروه را نصیحت می‌فرماید [الاعراف: ۸۵-۸۷]، که درگیری داخلی پدید نیاید و سبب بروز آشوب و اغتشاش در جامعه نشوید و زندگی مسالمت‌آمیز ملی را به هم نزنید و آرامش و آسایش و امنیت ملی را به خطر نیندازید و هر دو دسته آرامش را حفظ و صبر پیشه کنید، تا خدا که خیرالحاکمین است، میان ما داوری کند و حق روشن شود [۱۵، ج ۲۹، ص ۴۵۱].

۵.۴.۲. سخنرانی‌های دلسوزانه انقلابی

در جای‌جای داستان شعیب^(ع) که در قرآن ذکر شده است، شاهد خطبه‌ها و سخنرانی‌های تبیین‌گر آن حضرت^(ع) هستیم، تا جایی که سبب شده است در روایات ما از آن حضرت تعبیر به خطیب الانبیاء بشود [۲۹، ج ۳، ص ۱۰۲] و جالب آنکه این تبیین‌گری‌ها در شرایطی اتفاق می‌افتد که دشمن اجازه هیچ تبلیغی را برای آن حضرت نداده [الاعراف: ۸۶] و شدیداً آن حضرت را به بایکوت سیاسی برده است، و راه مستقیم را با تبلیغات سوء و القای شبهات کج می‌نمایند [۱۵، ج ۲۹، ص ۴۴۵]. و البته این سخنرانی‌ها، تنها یک‌سری خطابات ساختگی جهت جذب و انذار مردم نبود، بلکه همه سرشار از دلسوزی و دغدغه‌مندی نسبت به مردم بود و این بخشی از سبک زندگی رهبران الهی است که دایره وجودی خود را از حد یک تن جسمانی توسعه داده و دغدغه‌مندی و دلسوزی را نسبت به کل نظام بشریت سربان داده‌اند و عواقبی که در اثر مفاسد دامن‌گیر بشریت می‌شود برای آنان دردآور است؛ از همین روی است که در جریان حضرت شعیب^(ع) هم می‌بینیم، ایشان با دلسوزی خاصی می‌فرماید: «وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ» [هود: ۸۴] و این نشان از آن دارد که اقدامات ایشان به صورت بخشنامه‌ای نبوده، بلکه آن حضرت از درون نسبت به عواقب کارهای بشر احساس غصه می‌کردند. دلسوزی آن حضرت تا جایی است که می‌فرماید: دشمنی شما با من، شما را به مسیری نکشد که عذاب اقوام پیشین دامن‌گیرتان شود [هود: ۸۹]؛ یعنی حتی اگر خواستید با من دشمنی کنید، دشمنی نکنید، ولی مراقب باشید نتیجه این دشمنی‌تان عذاب نباشد.

عصاره این دلسوزی را در تعبیر قرآنی «اِخَاهِم» می‌توان دید که در مورد برخی از پیامبران از جمله شعیب^(ع) بدان اشاره شده است و آن شاید به خاطر این باشد که آن‌ها در نهایت دلسوزی و مهربانی، هم‌چون یک برادر، با قوم و جمعیت خود رفتار می‌کردند، و از هیچ کوشش و تلاشی برای هدایت آن‌ها فروگذار نکردند؛ این تعبیر در مورد کسانی که نهایت دلسوزی در باره فرد یا جمعیتی به خرج می‌دهند گفته می‌شود، به علاوه این تعبیر حاکی از یک نوع برابری و نفی هرگونه تفوق طلبی و ریاست‌طلبی است؛ یعنی این مردان خدا هیچ‌گونه داعیه‌ای در زمینه هدایت آن‌ها در سر نداشتند، بلکه صرفاً به خاطر نجات آنان از گرداب بدبختی دست و پا می‌کردند [۴۹، ج ۶، ص ۲۲۶].

۵. ۴. ۳. حساسیت نسبت به تمام ابعاد تعاملی

قرآن کریم با آوردن کلمه «اشیاءهم» به جای «اموالهم» از قول شعیب^(ع) در آیه شریفه: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» [الاعراف: ۸۵]، اشاره به این دارد که آن حضرت تنها به مسائل اقتصادی و مالی حساسیت نشان نداد، بلکه ایشان درصدد اصلاح هر نوع کوتاهی در هر یک از امور جانی، فکری، دینی، اقتصادی و آبرویی دغدغه‌مند است [۳۳، ج ۱۱، ص ۲۱۳]، به عبارتی هیچ فردی نباید نسبت به سرمایه‌ای که دارد کم بگذارد، و به این ترتیب حضرت در تبلیغی که داشت، به نحوی توسعه مفهومی می‌دهد و به جای آنکه در برابر بخش کوچکی از گناهان بایستد، ابعاد وسیعی از ناهنجاری‌های اقتصادی را هدف قرار می‌دهد؛ همان‌طور که گفته شده عبارت: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»، اعم از بخش‌های قبلی این مأموریت است، چرا که «بخس» شامل نقص و عیب در هر چیزی اعم از حقوق، دارایی، دانش و فضیلت می‌شود و «اشیاء» که جمع شیء است، عام‌ترین لفظ است و شامل هر چیز متعلق به افراد و گروه‌ها و اقوام از چیزهای پیمان‌های، وزنی، شمارشی و متری می‌شود؛ همچنان‌که همه حقوق مادی و معنوی را در بر می‌گیرد [۲۸، ج ۱۲، ص ۱۱۷].

از این‌روی علامه جعفری در معنی این آیه معنی این چنین بیان می‌دارد: «ارزش هر آنچه را که متعلق به انسان است و او می‌تواند آن‌را در معرض نقل و انتقال قرار دهد به خود او بپردازد. و این کلمه «اشیاء» از عموم‌ترین مفاهیمی است که شامل هر گونه کار (کارهای فکری و کارهای عضلانی) و هر آنچه که می‌تواند مفید باشد، می‌شود» [۱۴، ص ۲۰۳]. همان‌طور که قبلاً گفته شد، علامه جوادی تعمیم و اطلاق گسترده‌ای در این آیه را متذکر می‌شوند و مصادیق بسیاری برای آن می‌شمارند. ایشان در جای دیگر

تعمیم را بر سرحد خود رسانده، بیان می‌کنند: «در این آیات، سخن از ناس است نه مؤمنان. بَخْس یعنی کم کردن، آیات یاد شده دلالت دارند که هیچ چیزی را از هیچ‌کس کم نکنید؛ یعنی اگر بنا شد استادی به شاگردان کافر درس دهد، نباید از وقت کلاسش کم بگذارد و از حقش سوءاستفاده کند. «بَخْس در اشیاء» شامل مسائل تجاری و غیرتجاری می‌شود؛ خواه در حوزه مسلمانان یا نامسلمانان؛ یعنی در هرگونه پیمانی با بشر موظفید که به آن پیمان درست و کامل عمل کنید. آیه ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ از کلمات جامع و از غرر آیات قرآنی است و نبی گرامی (ص) فرمود: أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ؛ یعنی خدا به من قانون‌های کلی و جامع داد که از هر کدام آن‌ها فروع متعدد و فراوان استنباط می‌شود و این آیه جزء جوامع‌الکلم است که می‌فرماید: «با هیچ‌کس در هیچ امری کم نگذارید که این عمل خیانت است» [۱۸، صص ۵۳-۵۴]. از نظر ایشان این از بزرگترین دستورات اجتماعی است که انبیا به ما آموختند؛ زیرا کلمه «اشیاء» جمع است و شامل هر حقی می‌شود. جمله‌ای فراگیرتر از این، درباره مسائل اجتماعی در قرآن کریم نیست. «بَخْس» یعنی کم دادن. بنابراین پیام آیه شریفه ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ این است که گمان نکنید که کم فروشی در پیمانه است و پیمان نیست، اصلاً پیمانه مصداقی از پیمان کل است، در هر بخشی به عهدی که کردید وفادار باشید و بدانید که همه تعهدها، زیر پوشش این قانون عمومی است و ممکن نیست انسان بی‌تعهد باشد و در کار خود خیانت کند و از آن سود برد [۱۷، صص ۹۰-۹۱].

با این بیان می‌توان بدون جری و تطبیق و تنها با اطلاق‌گیری از عبارات «بخس»، «ناس»، «اشیاء»، مصادیق بسیاری را در اقتصاد و دیگر امور اجتماعی برای آن برشمرد، که هر یک راهبردهای عظیمی را پیش‌روی ما خواهد گذاشت، که برخی از آن اشاره می‌شود:

- هر مسئولی در حیطة مسئولیت خودش که از حقوق مردم به شمار می‌آید، نباید هیچ کوتاهی به خرج دهد؛

- مراقبت از ارزش پول ملی و ممانعت از سیاست‌های تورم‌آفرین؛
- مراقبت از ارزش نهاده‌های تولید (هر چیزی که در فرآیند تولید به کار برده می‌شود تا محصولی تولید شود) و پرهیز از مصرف نهاده‌های نامتناسب با اقلیم (مثل کشت محصولات پر آب‌بر برای اقلیم خشک)؛
- بهینه‌سازی مواد معدنی و هیدروکربوری (مثل نفت) و پرهیز از خام‌فروشی بدون فرآوری که هدر دادن ثروت ملی و بی‌ارزش کردن اموال مردم است؛
- پرهیز از کم‌ارزش کردن حامل‌های انرژی و دیگر سرمایه‌های ملی با عنوان یارانه

(که این سرمایه‌ها متعلق به خود مردم در طول نسل‌هاست)؛

- پرهیز از کم‌ارزش کردن حقوق دینی، فرهنگی، اجتماعی و ... مردم؛
 - ارزش دادن به تولیدات مردم به نسبت کیفیت (و یا داشتن پتانسیل افزایش کیفیت به منظور رسیدن به ارزش واقعی اجناس و حقوق مردم) و حمایت از تولید کننده و کارگر داخلی که به تعبیر آیت‌الله جوادی ذیل عبارت ﴿...فَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ﴾ نمی‌توان «به بهانه صلح جهانی پایدار، نه تنها نباید تن به تباهی ظلم داد و به آن مباحثات کرد، بلکه باید جلوی هرگونه تعدی را گرفت؛ وگرنه فساد اولاً زمینه ضعف مراکز عبادی فرهنگی را فراهم می‌کند و ثانیاً به گستره زمین و اهل آن می‌رسد» [۴۷، ص ۱۸۰].
- حضرت شعیب^(ع) با گسترش سفارش‌های اخلاقی از فضای داخلی مدین به جنبه جهان‌شمولی، فرمود: نهی از کم گذاشتن در مکیال و میزان و فرمان وفا به این دو، تنها در پیمان و ترازو یا در معدود و ممسوح (چیز متر کردنی) نیست، بلکه همه انسان‌ها و تمام جنبه‌های گوناگون زندگی بشر و همه اشیاء را در برمی‌گیرد؛ پس همگان بایستی به اندازه توان خود مرزبان حقوق یکدیگر باشند تا در جهانی آرام زندگی کنند. ایشان با نهی از هرگونه فساد، از همه اهل زمین خواست تا با فساد اخلاقی، اجتماعی، زیست محیطی، امنیتی شهری، مرزی یا ... زمین را نیالایند [۱۵، ج ۳۹، ص ۱۸۴].

۵.۴.۴. استفاده از داستان‌های معهود و تأثیرگذار

یکی از شیوه‌های تربیتی، استفاده از داستان‌هایی است که در میان آن مردم جاری باشد، برای همین قرآن کریم، به پیامبر امر می‌کند تا داستان‌هایی از اقوام پیشین گفته شود و این امر سبب تفکر و پیدا کردن راه حق و باطل در آنان شود [الاعراف: ۱۷۶]؛ داستان در عرصه فرهنگ و تمدن بشری جایگاهی ویژه دارد و ابزاری مناسب برای انتقال تجربه‌ها، اندیشه‌ها، آداب و رسوم و... از دورانی به دوران دیگر می‌باشد [۱۳، ص ۸۶]. همچنان که قرآن کریم از این شیوه تربیتی برای راهنمایی بشر و عبرت‌آموزی بشر بهره می‌برد، پیامبران عظیم‌الشأن نیز، در برخی موارد با بیان داستان‌هایی از اقوام پیشین، سعی در هدایت و عبرت‌آموزی بشر داشتند؛ البته باید این داستان‌ها در میان اقوام شناخته شده باشد، تا تأثیر خود را بگذارد؛ منطقی‌ای که شعیب در آن زندگی می‌کرد، قبلاً سرزمین حضرت صالح و هود بود و در این میان داستان قوم لوط از نظر زمانی و مکانی نزدیک‌ترین داستان را به ماجرای سرزمین مدین داشت [۳۰، ج ۴،

ص ۱۹۲۱]، از همین روی حضرت شعیب سعی می‌کند از این داستان‌ها جهت تذکر مردم مدین بهره ببرد و می‌فرماید: «وَاِذَا قَوْمٌ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي اَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ اَوْ قَوْمَ هُودٍ اَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَا مَا قَوْمٌ لُوَطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ» [هود: ۸۹].

۵.۴.۵. عمل به گفته‌ها

از جمله کارهایی که شعیب^(ع) انجام داد، این بود که خود در تنظیم موازین پیش‌قدم شد، تا الگویی برای دیگران باشد و فرمود: «وَمَا اُرِيدُ اَنْ اُخَالِفَكُمْ اِلَّا مَا اَنْهَاكُمْ عَنْهُ» [هود: ۸۸] و این نشانه یک مصلح اجتماعی است که برای صدق گفتار خود، ابتدا خود به این گفته‌ها عمل کند؛ چون وقتی فرد به این دستورالعمل‌ها پایبند می‌شود، دیگر شائبه این وجود ندارد که این دستورالعمل‌ها جهت استثمار ما به کار گرفته شده است [۳۵، ج ۱۰، ص ۳۶۸]؛ چرا که گاهی گناهان چنان در جامعه بشری نهادینه می‌شود که حتی تصور اینکه افرادی این گناه را انجام نمی‌دهند، محال می‌نماید، همچنان که در داستان حضرت لوط، آن حضرت و خانواده ایشان را به تظاهر به پاکدامنی متهم کردند [الاعراف: ۸۲].

۵.۵. راهبرد دفاعی

راهبرد دفاعی را می‌توان یکی دیگر از راهبردهای آن حضرت در رویکردهای حضرت شعیب^(ع) عنوان کرد؛ «دفاع» در لغت مصدر باب مفاعله از ماده «دفع» و به معنی «زائل ساختن شدید» است [۶، ج ۸، ص ۸۷]؛ همچنین در فرهنگ‌های فارسی این معانی ذکر شده است: از دستبرد دشمن حفظ کردن، بازداشتن، پس‌زدن، پاسخ طرف مقابل در هر دعوی، جنگی که مسلمانان با کافران کنند، برای جلوگیری از حمله آنان [معین، ذیل واژه دفاع] و در اصطلاح نظامی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که با به کارگیری کلیه وسایل، امکانات و روش‌های تاکتیکی، جهت جلوگیری از ورود دشمن به منطقه پدافندی و انهدام او صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر تدابیری که برای مقاومت در مقابل حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روانی یا فناوری توسط یک یا چند کشور مؤتلف اتخاذ می‌شود [۸، ص ۲۱]؛ در تمام مقابله‌های شعیب^(ع) در برابر تهدیدات دشمن، می‌توان دید که راهبرد دفاعی و روحیه مقاومت و استقامت موج می‌زند و نشان می‌دهد که این مصلح الهی در هیچ صورتی حاضر به عقب‌نشینی در برابر این تهدیدات نیست؛ لذا وقتی از جانب این دشمنی که تمام اسباب بالادستی قدرت را در اختیار دارد، تصمیم

می‌گیرد آن حضرت را از مدین اخراج کند، مگر اینکه به آیین آن شهر روی آورد، حضرت با پاسخ کوبنده‌ای می‌فرماید: حتی در حال اجبار و اکراه هم زیر بار نخواهند رفت [الاعراف: ۸۸]. همچنین به مؤمنین هم بخش‌نامه می‌کند که اگر بخشی از جامعه ایمان نیاوردند و دودستگی در جامعه ایجاد شد، استقامت به خرج دهید، تا خدا حکم خود را جاری سازد [الاعراف: ۸۷].

۶. نتیجه‌گیری

✓ مدین که نام سرزمین تبلیغی شعیب^(ع) بود، هم‌نام یک سرزمین پهناور که دربرگیرنده شرق دریای سرخ، غرب تبوک، شمال مدینه و جنوب شامات بود و هم‌نام یک شهر در این منطقه؛

✓ منطقه‌ای که شعیب^(ع) مأمور به اصلاح آن شده بود، مبتلا به ناهنجاری‌های اقتصادی متعددی بود که جامع همه آنها کم‌فروشی بود و کم‌فروشی عنوان شده در جریان شعیب^(ع) با توجه به آیه «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»، بسیار فراگیرتر از کاستن از پیمان‌ها و وزن است، و هر نوع اکل مال به باطل هم‌چون: رشوه، اختلاس، کم‌کاری و ... را شامل می‌شود.

✓ مراد از قسط در عدل آشکار در مقام اجراست، و با توجه به آیات قرآن «اقامه قسط در میزان»، در ردیف و همراه سه اصل توحید، معاد و نبوت ذکر شده است و این نشان از اهمیت ویژه این مهم دارد.

✓ کم‌فروشی، علاوه از پیامدهای ماورایی، پیامدهای مادی نیز در پی دارد که کمی درآمد و ستم نظام سلطه، مهمترین پیامدهای مادی، و قحطی مهمترین پیامد ماورایی آن است.

✓ با توجه به آیات قرآن حضرت شعیب^(ع) برای پیشبرد هدف اقتصادی تنها به یک راهبرد اکتفا نکرد و از راهبردهای معنوی، علمی، سیاسی، دفاعی و فرهنگی-اجتماعی برای عملیاتی کردن این اقدام بهره برد.

✓ راهبرد علمی ایشان با اقامه ادله و براهینی در کنار تبلیغ، تبیین سودمندی‌ها و حساسیت نسبت به تمام ابعاد تعاملی شکل گرفت.

✓ راهبرد سیاسی ایشان بر این مبنا شکل گرفت که ابتدا باید در یک جامعه که اتفاقاً خود از اهل آن سرزمین است، این اصلاحات آغاز شود و سپس در دیگر سرزمین‌ها تسری پیدا کند؛ همچنین ایشان عنصر وحدت را حتی با غیر مؤمنان مورد تأکید قرار می‌دهد، تا بستر مناسبی برای تبلیغ فراهم آید.

✓ ایشان در راستای راهبرد فرهنگی، تأکید به ناهنجاری رایج منطقه که همان کم‌فروشی بود، می‌نماید، و از داستان‌هایی که آن منطقه مأنوس به آن بودند، بهره‌برد؛ همچنین خود ابتدا عامل به گفته‌های خود شد، و سخنرانی‌های انقلابی را ترتیب داد، تا تأثیر بیشتری داشته باشد.

✓ راهبرد دفاعی ایشان هم مقاومت و ایستادگی تا نهایت بود.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن اشعث، محمد بن محمد (؟). الجغریات؛ الأشعثیات. تهران، مکتبه النینوی الحدیثه.
- [۳]. ابن بابویه، محمد (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه. تهران، اسلامیه.
- [۴]. ابن بابویه، محمد (؟)؛ علل الشرایع. قم، کتاب‌فروشی داوری.
- [۵]. ابن عاشور، محمد بن طاهر (؟). التحریر و التنویر. بیروت، مؤسسه التاریخ.
- [۶]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت، دار صادر.
- [۷]. ابوحنیفه، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت، دارالفکر.
- [۸]. اسکندری، حمید (۱۳۹۱). فرهنگ واژگان موضوعی پدافند غیرعامل. تهران، بوستان حمید.
- [۹]. باتر، باب (۱۳۸۲). «مدیریت دانش: الگوی پیشنهادی»، ترجمه مهدی علیپور حافظی، مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، دوره ۱۴، شماره ۴، زمستان، صص ۲۴۲-۲۴۹.
- [۱۰]. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم، مؤسسه بعثه.
- [۱۱]. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت، دار إحياء التراث.
- [۱۲]. بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰). باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۳]. پرچم، اعظم؛ فتاحی سده، فاطمه (۱۳۹۵). «عناصر نمایشی و ادبی داستان حضرت شعیب^(ع) در قرآن». مطالعات ادبی متون اسلامی، سال اول، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۰.
- [۱۴]. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۴۱۹). رسائل فقهی. تهران، مؤسسه منشورات کرامت.
- [۱۵]. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). تفسیر تسنیم. قم، مرکز نشر اسراء.
- [۱۶]. _____ (۱۳۸۹). انتظار بشر از دین. قم، اسراء.
- [۱۷]. _____ (۱۳۸۹). سیره پیامبران در قرآن. جلد ۷، قم، اسراء.
- [۱۸]. _____ (۱۳۸۸). اسلام و روابط بین‌الملل. قم، اسراء.
- [۱۹]. _____ (۱۳۸۸). اسلام و محیط زیست. قم، اسراء.
- [۲۰]. _____ (۱۳۸۸). حق و تکلیف در اسلام. قم، اسراء.
- [۲۱]. _____ (۱۳۸۶). شریعت در آئینه معرفت. قم، اسراء.
- [۲۲]. حقی بروسوی، اسماعیل (؟). تفسیر روح البیان. بیروت، دارالفکر.

- [۲۳]. حموی بغدادی (۱۹۹۵). یاقوت؛ معجم البلدان. بیروت، دار صادر.
- [۲۴]. حمیری، عبدالله (۱۴۱۳). قرب الاسناد. قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- [۲۵]. حمیری، محمد (۱۹۸۴). الروض المعطار فی خبر الاقطار. لبنان، مکتب لبنان.
- [۲۶]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت، دارالقلم.
- [۲۷]. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹). قصص الأنبياء عليهم السلام. مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- [۲۸]. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰). تفسیر القرآن الحکیم: تفسیر المنار. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۲۹]. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۳۰]. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن. بیروت، دارالشروق.
- [۳۱]. شرآب، محمدحسن (۱۴۱۱). المعالم الأثرية فی السنة و السيرة. دمشق، دارالقلم.
- [۳۲]. شعیری، محمد (؟). جامع الأخبار. نجف، مطبعة حیدریة.
- [۳۳]. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- [۳۴]. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دارالمعرفه.
- [۳۵]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم، دفتر انتشارات اسلامی
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۶]. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران، مرتضوی.
- [۳۷]. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). الفروق فی اللغة. بیروت، دارالآفاق الجدیده.
- [۳۸]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم، هجرت.
- [۳۹]. فخر رازی، محمد (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۰]. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- [۴۱]. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- [۴۲]. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران، سازمان چاپ و انتشارات
وزارت ارشاد اسلامی.
- [۴۳]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران، دار الکتب الإسلامية.
- [۴۴]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۵]. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران، دار محبى الحسين.
- [۴۶]. مراغی، احمد (؟). تفسیر المراغی. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۷]. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴۸]. مقریزی، تقی الدین (۱۴۱۸). المواعظ و الاعتبار بذكر الخط و الآثار. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۴۹]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران، دار الکتب الإسلامية.
- [۵۰]. نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۰). فلسفه سیاست. قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی(ره).
- [۵۱]. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳). فرهنگ قرآن. قم، بوستان کتاب.

